

تحلیل انتقادی گفتمان دینی - سیاسی در بخش تاریخی شاهنامه فردوسی

علی مسعودی سوران^۱، ابوالقاسم قوام^{۱*}، محمدتقی ایمان پور^۲، علی علیزاده^۳

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۲- گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۳- گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

فروردین ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۳، صص ۷۳-۹۰

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6757

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: در این پژوهش، که بر پایه تلفیق مؤلفه‌های مهم و کاربردی تحلیل انتقادی گفتمان «فرکلاف» و «لاکلا و موفه» شکل گرفته است، برآنیم تا ضمن بررسی گفتمانهای برون‌متنی با مؤلفه‌های مهم گفتمان‌مدار نشان دهیم گفتمان دینی - سیاسی بخش تاریخی شاهنامه وابسته به کدام دال مرکزی، دال یا دالهای سیال و شناور است و مهمتر اینکه این نظم گفتمانی با بکارگیری کدام مؤلفه‌های گفتمان‌مدار، هویت خود را عمیقتر و طبیعیتر تثبیت میکند؟

روش مطالعه: پژوهش حاضر مطالعه‌ای نظری است و به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. محدوده مورد مطالعه این پژوهش بخش تاریخی شاهنامه فردوسی است به کوشش جلال خالقی مطلق در دو جلد که در انتشارات سخن به چاپ رسیده است.

یافته‌ها: در این پژوهش نشان دادیم این نظم گفتمانی با بکارگیری مؤلفه‌های مناسب گفتمان‌مدار تحلیل گفتمان بخوبی توانسته است عوامل برون‌متنی را برجسته‌تر، طبیعیتر و نزدیک به واقعیت جلوه دهد. ازطرفی، اندیشه و اعتقادات فردوسی و مؤلفه‌های گفتمانی بکارگرفته‌شده توسط او تأثیر مهمی در جهت‌دهی نظم گفتمان دینی - سیاسی شاهنامه دارد.

نتیجه‌گیری: نظم گفتمان مذهبی - سیاسی بخش تاریخی شاهنامه وابسته به دال مرکزی دین بهی و دالهای شناور و سیال موبدان و بزرگان است. این نظم گفتمانی با بکارگیری دو مؤلفه مهم «تفکیک و غیریت‌سازی» و «طبیعی‌شدگی»، ضمن پنهان کردن نقاط ضعف و آشکار کردن نقاط قوت خود و بالعکس آشکار کردن نقاط ضعف و پنهان کردن نقاط قوت گفتمان دینی رقیب در کشمکش و تخصم با این گفتمان، تثبیت هویت خود را مؤثرتر و طبیعیتر بازنمایی میکند.

تاریخ دریافت: ۲۳ دی ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۲۶ بهمن ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۰۹ اسفند ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۲۷ فروردین ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

بخش تاریخی شاهنامه فردوسی،
تحلیل گفتمان، دین بهی،
آیین مسیحیت، موبدان.

* نویسنده مسئول:

ghavam@um.ac.ir ✉

☎ ۳۸۸۰۵۰۰۰ (۹۸۵۱+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Critical analysis of religious political discourse in the historical part of Shahname

A. Masoudi Soran¹, A. Ghavam^{*1}, M.T. Imanpour², A. Alizadeh³

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2- Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

3- Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 13 January 2022

Reviewed: 15 February 2022

Revised: 28 February 2022

Accepted: 16 April 2022

KEYWORDS

Historical section of Ferdowsi Shahnameh, Discourse Analysis, behi Religion, Christianity, Mubadan.

*Corresponding Author

✉ ghavam@um.ac.ir

☎ (+98 51) 38805000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This research, which is based on the combination of important components of the critical analysis of the 'Fairclough' and 'Laclau and Mouffe' discourse, is formed. we plan to showcase broadcast discourses with important discourse components, the political discourse of the historical part of Shahnameh affiliated to which central slab, slab or dashes of the fluid and float, and more importantly, this discourse order considers its identity deeper and more naturally consolidated using the discourse components?

METHODOLOGY: The present study is a theoretical study and has been done by library research. The study area is the historical section of Ferdowsi's Shahnameh, in two volumes that are published by inheritance by Jalal khaleghi Motlagh.

FINDINGS: In this research, we showed that this discourse order was able to make Discourse oriented factors more prominent, more natural and close to reality by applying the appropriate components of discourse analysis. Ferdowsi's thoughts and beliefs and discourse components used by the series have an important impact on the direction of the religious discourse of Shahnameh.

CONCLUSION: The order of religious discourse is the historic section of Shahnameh affiliated to the central slab of religion and floating dashes and fluid mobs and elders .This discursive order by using the two components of the 'separation and non-religion' and 'naturalization' while hiding the weaknesses and revealing its strengths and vice versa revealing the weaknesses and hiding the strengths of religious discourse in conflict and conflict with this discourse, The consolidation of its identity represents more effective and more effective.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6757](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6757)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 19	 0	 0

مقدمه

برخی از دیدگاههای فکری و اجتماعی بکاررفته در لابلای متون، رمزگونه و نهفته است. یکی از راههای مطلوب تفسیر و تبیین این دیدگاهها، بکارگیری مؤلفه‌های گفتمان‌مدار مناسب در تحلیل متون است. فهم و تحلیل یک متن، بخصوص متونی که بازتاب‌دهنده تاریخ و فرهنگ یک ملتند، در خلأ و بدون در نظر گرفتن ابزار تحلیل زبانی و اجتماعی مناسب گفتمان مربوط به آن متن امکانپذیر نیست. هر متنی باید در رابطه با شبکه‌های سایر متون مربوط که در بستر اجتماع شکل گرفته‌اند، فهمیده شود و لازمه این کار این است که توسط فرد درگیر در گفتمان که از دانش زمینه‌ای استفاده میکند، انجام شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۵۱).

آگاهی از نظم گفتمانی دقیق دوره و جامعه‌ای که *خدای نامک* در بطن آن پدید آمده است و نیز آگاهی از گفتمان ترجمه‌های صورت‌گرفته از این اثر و حتی آگاهی از نظم گفتمانی دوره گردآوری *شاهنامه ابومنصوری*، ما را در شناخت هرچه بیشتر گفتمانهای مطرح‌شده در بخش تاریخی *شاهنامه فردوسی* راهنمایی میکند و تصویر دقیق‌تری از زمینه‌های شکلگیری این گفتمانها به دست میدهد.

ما در این مقاله برآنیم با بررسی سه عامل برون‌متنی مهم (دین مزدیسنی، آیین مسیحیت و موبدان که در بر ساخت نظم گفتمان دینی - سیاسی بخش تاریخی شاهنامه پیوند ناگستنی و عمیقی دارند) براساس کاربردیترین مؤلفه‌های انتقادی - گفتمانی «فرکلاف» و «لاکلو وموفه» نشان دهیم که: ۱- نظم گفتمان مذهبی-سیاسی بخش تاریخی *شاهنامه* وابسته به کدام دال مرکزی^۱، دال یا دالهای سیال و شناور است و مهمتر اینکه این نظم گفتمانی با بکارگیری کدام مؤلفه‌های گفتمانمدار، هویت خود را عمیقتر و طبیعیتر تثبیت میکند؟ ۲- راویان شاهنامه و نیز سراینده اثر با استفاده از کدام ابزار زبانی و مؤلفه‌های مهم گفتمان‌مدار، گفتمان بخش تاریخی شاهنامه را براساس واقعیت بازتولید میکنند و چگونه این نظم گفتمانی را با استفاده خلاقانه از واژه‌ها به باور طبیعی میرسانند؟ ۳- آیا اندیشه و اعتقادات فردوسی تأثیری در جهتدهی نظم گفتمان دینی-سیاسی شاهنامه داشته است؟

سابقه پژوهش

در میان محققانی که درباره موضوعات بخش تاریخی *شاهنامه* پژوهش کرده‌اند، ایمان‌پور (۱۳۶۹) در مقاله «نقش روحانیان زرتشتی در تقویت حکومت ساسانی و دیانت زرتشتی» درباره نقش سه موبد بزرگ دوره ساسانی (تسرسر، کرتیر و آذریاد مهراسپندان) در این دوره بررسی و پژوهش کرده و اینکه چگونه قدرت روزافزون این سه تن، بویژه «کرتیر»، در تحکیم دیانت زرتشتی نقش داشته است. خلعتبری و پاشنا (۱۳۸۶) درباره «بررسی جایگاه دین در اندیشه‌های سیاسی *شاهنامه فردوسی*» تحقیق و پژوهش کرده‌اند. بیشترین تمرکز این پژوهش مربوط به دینداری پادشاهان است. آنان در این مقاله از طریق مشابه دانستن حکومت ساسانیان با حکومت خلفای عباسی معتقدند همانطور که خلفای عباسی در حکومت سلاطین ایران دوره خود دخالت مذهبی داشته‌اند، شاهان ساسانی نیز سعی در دخالت مذهبی در سایر ملل دارند. باید گفت در سرتاسر *شاهنامه* هیچ موردی از دخالت مذهبی زرتشتیان در ادیان ملل دیگر به چشم نمی‌خورد، بلکه تمرکز دین مزدیسنی و موبدان فقط مربوط به اعتقادات جامعه ایران است. حق‌پرست (۱۳۹۱) «شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه را براساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی تئوری ون لیوون» مورد پژوهش قرار داده است. نویسنده با بررسی فضای اجتماعی دوره سامانیان و سلجوقیان نشان میدهد چگونه این فضا در بر ساخت گفتمانی دو اثر مذکور نقش داشته

^۱. Nodal point

است. جلیلیان (۱۳۹۴) «افسانه مرگ یزدگرد» را بررسی میکند که یکی از منابع اصلی آن شاهنامه فردوسی است. او در این پژوهش مرگ یزدگرد را به بیماری نسبت میدهد که طبق شواهد و مدارک تاریخی متقن و موثق، درست نمینماید.

با توجه به پژوهشهای انجام‌شده، تاکنون پژوهش یا تألیف مستقلی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان دینی - سیاسی بخش تاریخی شاهنامه مشاهده نشد.

روش مطالعه

در این پژوهش، نگارندگان با اعتقاد بر اینکه به کمک ترکیب برخی تئوریها و مؤلفه‌های گفتمان‌مدار کاربردی و مناسبتر مطرح‌شده توسط «فرکلاف» و «لاکلا و موفه» از قبیل طبیعی‌شدگی، غیریت‌سازی یا تفکیک‌سازی، مفصل‌بندی، منطق‌هم‌ارزی، تقید و تعدی یا نام‌پوشانی یا مجهول‌سازی میتوان تحلیل دقیق‌تری از شیوه‌های تولید و دریافت معانی متن شاهنامه به دست آورد، به سه دلیل عمده به تحلیل و بررسی متن موردنظر برپایه تلفیق این دو نظریه پرداخته‌اند:

۱ - نورمن فرکلاف و لاکلا و موفه از برجسته‌ترین پرچمداران نظریه‌پرداز تحلیل انتقادی گفتمان هستند که علاوه بر دیدگاه‌های زبان‌شناسانه، روش تحلیل متون برپایه مؤلفه‌های جامعه‌شناسی و چگونگی بازتاب عوامل اجتماعی را مطرح میکنند.

۲- متون اندک خاصی را میتوان با تمام مؤلفه‌های گفتمانی فرکلاف، بطور علمی و دقیق تحلیل و بررسی کرد. بویژه اینکه برخی از این مؤلفه‌ها، بخصوص مؤلفه‌های صوری، در متون نثر، بخصوص نثرهای علمی و مطبوعاتی، بسیار بیشتر از متون منظوم کلاسیک کاربرد دارد.

۳- نظریه گفتمان لاکلا و موفه فاقد تمام ابزارهای تحلیل زبانی لازم برای تحلیل و تبیین پدیده‌های اجتماعی است؛ از این رو جهت تحلیل متون و پدیده‌های اجتماعی باید از نظریه‌های دیگر در کنار این نظریه استفاده کرد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۳). برخی از مؤلفه‌های مهم بیان‌شده توسط لاکلا و موفه نیز بسیار مبهم و کلی است که از آن نمونه میتوان به مقوله «قدرت» و «ایدئولوژی» اشاره کرد. دیوید هوراث^۱ اعتقاد دارد لاکلا بطور کلی مقوله ایدئولوژی را نادیده گرفته و در تحلیل نهادهای سیاسی و اجتماعی ناتوان است (هوراث، ۱۳۷۷: صص ۱۷۹-۱۸۰).

بحث و بررسی

طبیعی‌شدگی^۲: طبیعی‌شدگی یا عدم شفافیت ایدئولوژیک، مؤلفه‌ای است که ویژگی اصلی و واقعی یک گفتمان را در صورت نیاز و آنگاه که نمیتواند بمثابه دانش و واقعیت جلوه کند، پنهان نماید؛ بطوری‌که مشارکین و کنشگران احساس کنند گفتمان و پدیده‌ها به همان شکل مطرح شده‌اند و تمام چیزها آنطوری هستند که باید باشند (Fairclough, 2010). طبیعی‌شدگی، بازنمودهای ایدئولوژیک خاص خود را بصورت عقل سلیم درمی‌آورد و بدین‌وسیله آن را غیرشفاف میکند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۵۰).

^۱. David Howrath

^۲. Naturalization

غیریت‌سازی یا تفکیک‌سازی^۱: گفتمانها در تعارض، تخصص و ضدیت با یکدیگر شکل میگیرند و برجسته میشوند. مؤلفه غیریت‌سازی در درون خود با دو مفهوم «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» همراه است. با بکارگیری این دو مؤلفه، گفتمانها نقاط ضعف خود را پنهان و در عوض نقاط قوت خود را برجسته‌تر میکنند و بالعکس نقاط قوت گفتمان رقیب را پنهان و به حاشیه میبرند و نقاط ضعف آن را هرچه بیشتر و کاملتر جلوه‌گر میسازند (یورگنسن، ۱۳۹۲: ۹۰). به اعتقاد لاکلا، غیریت باعث میشود وجود یک گفتمان در معرض فروپاشی قرار گیرد و در نتیجه گفتمانها هیچگاه تثبیت کامل ندارند (Lacla, 1990, pp 27-28).

مفصل‌بندی^۲: این‌گونه است که دالها و نشانه‌های متفرق، حول یک محور اصلی قرار میگیرند و تثبیت معنایشان در ارتباط با آن شبکه و محور شکل میگیرد. مفصل‌بندی قرار دادن پدیده‌هایی در کنار یکدیگر است که بطور طبیعی ممکن است در کنار هم نباشند، ولی وقتی کنار هم قرار گیرند، هویتی تازه مییابند (یورگنسن، ۱۳۹۲: ۵۶).

منطق هم‌ارزی^۳: منطق هم‌ارزی طرد تفاوت موجود میان اعضا، عناصر و پدیده‌هاست که به‌نوعی به وحدت و انسجام میان آنها کمک میکند. در نتیجه فاصله تمایزات میان دالها کاهش مییابد (همان: ۸۵).

تقیید^۴ حقیقت و تعدی^۵: در تقیید حقیقت، گوینده خود را بطور کامل به گفته‌اش مقید میسازد و ادعای معرفتی مشخصی را در قالب حقیقت که غیرقابل‌خدشه است مطرح میکند. تعدی نیز برابر است با واژه‌های پنهان‌سازی و عدم نام‌دهی (همان: ۱۴۵).

بررسی عوامل برون‌متنی و تحلیل آنها براساس مؤلفه‌های انتقادی گفتمان

دین مزدیسنا (دین بهی)

در ابتدای حکومت ساسانی بخاطر اینکه بابک، موبدی بزرگ در معبد آناهیتای استخر است، پیوندی عمیق و ناگسستنی میان دین و دولت و سیاست برقرار میشود و این رابطه محبت‌آمیز در میان دین و دولت تا اواخر عصر ساسانی استحکام داشت (کریستنسن، ۱۳۸۲: ۱۰۰). در کتب مهم دینی زرتشتی نیز تأکید عمیقی بر این پیوند شده است؛ پیوندی که از یک طرف نقطه مرکزی به وجود آمدن تمام گونه‌ها و کنشهای گفتمانی دینی آن دوره میشود و خداینامک در بستر این کنشهای گفتمانی شکل میگیرد و از طرفی تأثیری عمیق بر بساخت کنش اجتماعی فضای جامعه مورد بحث دارد. در دینکرت سوم، کرده ۱۲۹ آمده است: «چیزی که اهریمن با سرسختی بسیار با آن پیکار میکند، گرد آمدن خوره شاهی و خوره بهدینی است به نیروی تمام؛ زیرا نابودی او در بهم پیوستن این دو است» (آذرفرنبغ: ۶۲).

نظم گفتمانی مطرح‌شده و شکل‌گرفته بخش تاریخی شاهنامه با نظم گفتمانی کتب دینی مزدیسنی (اوستا، بندهشن، دینکرت و...)، بخصوص در بحث یگانه‌پرستی، بسیار متفاوت است. دیگر آن نشانه‌های دوگانه‌پرستی زروانی یا چندگانه‌پرستی به چشم نمی‌خورد. این گفتمان با استفاده از مؤلفه مهم فرایند طبیعی‌شدگی، ویژگی

1. Otherness

2. Articulation

3. Logic of equivalence

4. Modality truth

5. Transivity

ایدئولوژیک اصلی گفتمان مزدیسنی را پنهان میکند و روابط و باورها را چنان‌که باید باشند، جلوه میدهد، نه آنچنان‌که بوده است. این مهم بسته به دو عامل اساسی و هوشمندانه بوده است:

۱- اینکه شریعت دینی زرتشتی بخاطر پاره‌ای از اعتقادات خرافی مورد استهزای پیروان ادیان دیگر، چه قبل از اسلام (مسیحیان) و چه بعد از اسلام (مسلمان و...) قرار میگیرد. بر همین اساس، موبدان برای دوری از این استهزائات تاحدّ زیادی این باورهای دوگانه یا چندگانه‌پرستی را اصلاح میکنند تا بتوانند با اصول فقهی و کلامی معقول‌تر برابر ادیان دیگر قرار بگیرند و در این کار هم تاحدّ زیادی موفق میشوند (کریستنسن، ۱۳۸۲: ۱۰۱).

۲- تعصبات ملی‌گرایانه سراینده اثر این اجازه را به او نمیدهد که نظم گفتمانی شاهنامه را دستخوش چنین انتقادی قرار دهد؛ از این‌رو در شاهنامه تصویری مثبت از فضای گفتمانی اعتقادی و اجتماعی جامعه ایران قبل از اسلام دیده میشود. این تصویرسازی مثبت، بویژه در بحث یگانگی خدا و الهی بودن دین زرتشت، از همان آغاز بخش تاریخی شاهنامه (داستان اسکندر) بخوبی مشهود است:

سه دیگر شب آمد به خوابم شتاب	یکی نغز کرپاس دیدم به خواب
بدوی اندر آویخته چهار مرد	رُخان از کشیدن شده لاژورد
نه کرپاس جایی درید از گروه	نه مردم شدی از کشیدن ستوه

(داستان اسکندر، بیت ۱۳۳-۱۳۵)

با مؤلفه پیوندزدگی از طریق منطق هم‌ارزی، یعنی کاستن از تمایزات میان دالها و عناصر، دین مزدیسنی در ردیف ارزشی سه دین بزرگ الهی دیگر قرار میگیرد و از قدرت ایدئولوژیکی آن ادیان در جهت ارتقای سطح مواجهه‌سازی دین مزدیسنی استفاده میشود. ضمن اینکه میتواند نشانی از شکلگیری نخستین جرقه‌های فرایند قدرت هژمونیک این دین باشد، باید گفت تا حدّ زیادی در شکلهی ذهن مصرف‌کنندگان متن جهت مثبت‌نگری به این دین موفق بوده است.

مسیحیت و عیسویان

بیشترین ستیز گفتمان دینی مزدیسنی در شاهنامه با دین مسیحیت و عیسویانی است که در نظم گفتمانی شکل گرفته و موجود بیرون از متن شاهنامه (کتب تاریخی مربوط به غرب و ایران قبل از اسلام) به دیده تحقیر و استهزا به آیین مزدپرستی مینگرند. پاسخ نُجبای ارمنستان در جواب به درخواست مهر نرسه (وزیر بهرام‌گور) که از آنان میخواهد به دین زرتشت بگروند، گواه این مدعاست: «ما دینی را که تحقیقاً میدانیم باطل است و نتیجه اوهام مُشتی دیوانه و نادان بیش نیست و تفسیر موهومات آن را علمای مزور شما شرح داده‌اند، هرگز قابل پیروی نمیدانیم. هم قانون، هم قانونگذار و هم پیروان قانون شما در نظر ما شایسته استهزا هستند» (کریستنسن، ۱۳۸۲: ۲۰). ستیز و تخاصم بین این دو کردار گفتمانی بگونه معتدل‌تر موجب شکلگیری دو گفتمان متقابل مهم در بخش تاریخی شاهنامه شده است. برپایه شواهد متقن تاریخی، روحانیون زرتشتی بسیار متعصب بودند؛ به‌هیچ‌وجه پیروان سایر ادیان را محلّ اطمینان قرار نمیدادند، خاصه اگر پیروان یک دین به یک دولت حامی قدرتمند از همسایگان وابسته باشند. شواهد و مدارک تاریخی موجود نشان میدهد آنها به‌هیچ‌عنوان اجازه نمیدادند ادیان غیربومی (مسیحیت و یهودیت) یا نوظهور (مانویت و آیین مزدکی) آیین مزدیسنی را به چالش بکشند، حتی اگر از حمایت حامی بزرگی مانند پادشاه برخوردار باشند (خدادادیان، ۱۳۸۳: ۱۴۸۶). شدیدترین مجازات‌ها مخصوص سیاستهای مذهبی بوده است. مهرشاپور، موبد موبدان زمان بهرام پنجم، جماعت بسیاری از عیسویان را به قتل رسانده است.

به دستور کرتیر، بزرگان مسیحی را سنگسار میکردند (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۱۴۶). با این حال در نظم گفتمانی دینی دوره تاریخی شاهنامه چنین برخوردهای خشن از جانب موبدان و حکومت به تصویر کشیده نمیشود. تصویری که از کشمکش دینی مزدیسنی با مسیحیت میبینیم، تصویر برخورد مسالمت آمیز دینی است که سعی دارد با ادله‌های عقلی و منطقی فقهی و کلامی از طریق استفاده از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار زبانی با طبیعی جلوه دادن ویژگیهای ایدئولوژیک گفتمان مزدیسنی و عدم شفافیت ایدئولوژی واقعی آن، ضمن اثبات قدرت هژمونیک خود، با به چالش کشیدن نمادها و باورهای دین مسیحیت از طریق برجسته‌سازی نقاط ضعف این دین، گفتمان رقیب را هرچه بیشتر تضعیف کند. اوج ستیز این دو نظم گفتمانی در شاهنامه را میتوان در ذکر پادشاهی خسرو اول، انوشیروان و خسرو پرویز مشاهده کرد.

ذکر پادشاهی انوشیروان: گرویدن مهرک نوشزاد، فرزند انوشیروان، به آیین مسیحیت در ذکر و قایع پادشاهی خسرو اول یکی از گره‌گاه‌های اصلی ستیز نظم گفتمانی این بخش است. بر ساخت نظم گفتمانی شاهنامه بر آن پایه شکل گرفته که اگر کسی از دین مزدیسنی روی برتابد، شدیدترین حمله‌ها بدون در نظر گرفتن مقام، وابستگی و مرتبت اجتماعی علیه آن شخص و دینی که برگزیده است صورت میگیرد. در این داستان، مخاطب و مصرف‌کننده متن با دو بر ساخت گفتمانی روبرو میشود: ۱- بر ساخت ناشی از اعتقادات سراینده اثر که به دیده احترام به پیامبر عیسی‌یان مینگرد. ۲- بر ساخت ناشی از روایات موبدان یا همان گفته دهقان که در یک نزاع شدید گفتمانی با فرایند غیریت‌سازی، گفتمان دینی رقیب را کاملاً به حاشیه میراند و شدیداً به چالش میکشد:

ببالید برسان	سرو سهی	هنرمند و زیبای	شاهنشهی
چو دوزخ بدانست و راه بهشت	غزیر و مسیح و ره زردهشت	دو رخ را به آب مسیحا	بشست
(نوشین‌روان، بیت ۷۴۹-۷۵۱)			

شخصیت اصلی، نوشزاد، با اینکه دین مزدیسنی را نپذیرفته است، با صفات مثبت هنرمند و زیبای شاهنشهی نام‌دهی میشود. بر ساخت گفتمانی بیت دوم و سوم نیز در پس‌زمینه، تداعیگر این مفهوم است که راه‌هایی از دوزخ و نیل به رستگاری، جدای از وابستگی و اعتقاد به دین مزدیسنی است. نام‌دهی آگاهانه آب نیز که نماد پاکی است و یک صفت مثبت به شمار میرود، در فرایند پیوندزدگی خلافتانه در کنار نام مسیحا به کار میرود که قابل تأمل است و در مقایسه هژمونی دو گفتمان، هژمونی گفتمان مسیحیت را در موضع برتر قرار میدهد. بر ساخت گفتمانی این ابیات نشان از دخل و تصرف ذهنی - اعتقادی سراینده اثری دارد که بجهت باورهای دینیش به دیده احترام به آیین یکی از پیامبران بزرگ الهی مینگرد و مسلماً این بر ساخت گفتمانی و رای کردار گفتمانی مطرح‌شده در متن خدای‌نامک یا شاهنامه ابومنصوری است؛ زیرا نخست، در هیچ‌یک از منابع ترجمه‌شده از سیرالملوکها نظم گفتمانی این ابیات به چشم نمیخورد و دوم، به نظر نمیرسد متنی را که موبدان متعصب ساسانی نوشته باشند، حتی در دوره سامانیان (دوره گردآوری شاهنامه ابومنصوری) حاوی چنین تمجید گفتمانی از دین مسیحیت باشد.

چو بشنید فرزند کسری که تخت	بپرداخت ز آن خسروانی درخت
ز دیوانگان بندها برگرفت	همه شهر از او دست بر سر گرفت
به شهر اندرون هرکه دانا بدند	اگر جاثلیق ار سکوبا بدند
بسی انجمن کرد بر خویشان	سواران گردنکش و تیغ‌زن
یکی نامه بنوشت نزدیک خویش	ز قیصر چو آیین تاریک خویش

همه شهر از او پر گنجهکار شد سر بختِ برگشته بیدار شد
(همان، بیت ۷۸۲-۷۷۸)

عنصر اصلی که در پیرفت این ابیات دیده میشود، تحقیر و به حاشیه راندن گفتمان دینی رقیب است که با استفاده از مؤلفه نام‌دهی و فعال‌سازی سکوبا و جاثلیق در کنار مؤلفه صفتی دیوانگان و عبارت کنایی دست بر سر گرفتن مردم و آوردن صفت آیین تاریک (آیین مسیحیت) صورت می‌گیرد. در فرایند تعدی و پنهان‌سازی عامدانه نام عیسی، آیین مسیحیت را به همراه نام قیصر می‌آورد و اینگونه با حذف پیامبر این دین و به حاشیه راندن نقطه اصلی قوت هژمونیک گفتمان دینی رقیب، تصویر الهی بودن دین مسیحیت را کمرنگ میکند و تقدس آن را مورد شک و تردید قرار میدهد:

سرِ نوشزاد از خرد بازگشت چنین دیو با او هم‌آواز گشت...
چنین بود خود درخور کیشِ اوی سزاوار جانِ بداندیشِ اوی
(همان، بیت ۸۱۴-۸۱۷)

خرد و خردورزی بعنوان بزرگترین موهبت الهی و مهمترین ابزار برای مبارزه با دیوان، یکی از مهمترین عناصر برساخته نظم گفتمانی متون مزدیسنی و بالتبع شاهنامه درجهت برجسته کردن نقاط قوت گفتمان خودی است که با انحراف و اغدینی (ارتداد) فرد از او دور میشود. در نظم گفتمانی شاهنامه هر جا قصد ستایش از عمل افراد به میان می‌آید، از ارزش و اعتبار خرد بهره گرفته میشود و بالعکس این صفت از افرادی که بخاطر غرور و منیت در مقابل دین بهی قرار می‌گیرند، سلب میشود. نام‌دهی دیو بعنوان منفورترین مؤلفه نامی در شاهنامه و نظم گفتمانی متون دینی زرتشتی در مفهوم اوج گمراهی یک فرد همراه با نام نوشزاد و دینی که او برای خود برگزیده است می‌آید. در جامعه دینی مزدایی کسانی که ناهنجاری اخلاقی دارند، در تبار دیوپرستان قرار می‌گیرند (اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ۱۵۶). تقید به حقیقت بی‌خردی نوشزاد و هم‌آوایی او با دیو از طریق مؤلفه منطق هم‌ارزی کاربرد گفتمانی خلاقانه‌ای درجهت به حاشیه راندن و تضعیف گفتمان دینی رقیب و تحقیر پیروان آن دین است:

خروشید کای نامور نوشزاد سرت را که پیچید چونین ز داد؟
بگشتی ز دین گیومرتی هم از راه هوشنگ و تهمورتی
مسیح فریبنده خود کشته شد چون از دین یزدان سرش گشته شد
ز دین‌آوران دین آن کس مجوی کجا کار خود را ندانست روی
اگر فره یزدان بر او تافتی جهود اندرو راه کی یافتی؟
(همان، بیت ۹۲۴-۹۰۸)

شکلگیری نظم گفتمانی این ابیات، متناسب با همان اندیشه‌ها و باورهای «چو گفتار دهقان بیاراستم» است (برتری دادن دین بهی بر سایر ادیان). کشمکش قدرت هژمونیک آیین مزدیسنی در برابر مسیحیت در این ابیات با فرایند غیرت‌سازی و مؤلفه اظهار مستقیم و زیرمجموعه آن فعال‌سازی صورت می‌گیرد؛ بکارگیری این فرایند با پیونددهی صفات منفی، یکی از مناسبترین و سرآمدترین روشهای بکارگرفته‌شده توسط تولیدکنندگان گفتمان درجهت رسیدن به اهداف اصلی موردنظر است. این نظم گفتمانی با استفاده از مؤلفه طبیعی‌شدگی با نام‌دهی اسامی چون کیومرث، هوشنگ و تهمورث، بنوعی می‌خواهد با انکار ماهیت ایدئولوژیک واقعی دین ایرانیان قبل از اسلام، قدمت دین یزدان‌پرستی را به باور عقل سلیم درآورد؛ سپس با استفاده از فرایند تقید حقیقت در ابیات سه و چهار و پنج ادعای معرفتی مشخصی را در قالب حقیقتی که غیرقابل انکار بنظر میرسد مطرح میکند. همچنین با فرایند

صفت‌سازی، صفت «فریبنده» در کنار نام مسیح به کار برده میشود. با استفاده از ضمیر مشترک «خود» که بار تأکیدی دارد، مرگ مسیح را بخاطر گناه بی‌اعتقادی میداند که خود باعث آن شده است و اینگونه تقدس و پاکی مرگ او را باژگونه جلوه میدهد. کاربرد پرسش‌انگاری (تأکید بر باور و اعتقاد تولیدکنندگان متن و مانع انکار شدن آن) در بیت آخر نیز نشانگر این است که در اینجا نیز مناسبترین مؤلفه‌های گفتمان‌مدار برای تضعیف گفتمان رقیب به کار رفته است.

پادشاهی خسرو پرویز: در داستان خسرو پرویز نیز ستیز بین این دو نظم گفتمانی یکی از برساختهای گفتمانی مطرح و بحث‌برانگیز بخش تاریخی شاهنامه در جهت هژمونی برتری جویی دین مزدیسنی است. از آنجا که خسرو پرویز تاج و تخت خود را مدیون رومیان عیسوی‌مذهب است، چهره مسیح در این بخش از شاهنامه با کردار گفتمانی و رخداد ارتباطی بسیار مثبت‌تر از بخش پادشاهی خسرو اول به تصویر کشیده میشود که خود نکته‌ای قابل تأمل است:

نبینی که عیسی بن مریم چه گفت	بدانگه که بگشاد راز از نهفت
که پیراهنت گر ستاند کسی	میاویز با او بتندی بسی
وگر برزند کف به رخسار تو	شود تیره زآن زخم دیدار تو
مزن همچنان تا بماندت نام	خردمند را نام بهتر ز کام...
چو روشن‌روان گشت و دانش‌پذیر	سخن‌گوی و داننده و یادگیر
به پیغامبری نیز هنگام یافت	به برنایی از زیرکی کام یافت

(خسرو پرویز، بیت ۱۴۶۱-۱۴۷۷)

با فرایند اظهار و نام‌دهی مستقیم -برخلاف داستان انوشیروان- مقام پیغمبری عیسی (ع) تأیید میشود. در فرایند صفت‌سازی، صفتهایی که به عیسی منتسب میشوند، صفتهای مثبتند. رفتار عیسی رفتاری همراه با متانت و پیامبرگونه است که تقید به حقیقت می‌گردد. با این حال نظم گفتمانی این بخش بیشتر علیه دالهای سیال (پیروان این دین) دال مرکزی دین مسیحیت است. نام‌دهی و صفت‌سازیه‌ها نشان از دین الهی دارد، اما پیروان باعث انحراف این دین شده‌اند که خود نشان میدهد گفتمانهای دینی رقیب در شاهنامه هیچگاه از قدرت برتر هژمونیک کردار گفتمانی دین بهی مصون نمی‌مانند. هرچند این پیروان با پس گرفتن حکومت خسرو پرویز، مانع گسست اشته و فره‌ایزدی تسلسل پادشاهی ساسانیان شده باشند:

تو گویی که فرزند یزدان بُد اوی	بر آن دار برکشته خندان بُد اوی
بخندد بر این بر خردمند مرد	تو گر باهشی گرد یزدان مگرد
که هست او ز فرزند و زن بی‌نیاز	به نزدیک او آشکار است راز
چه پیچی ز دین کیومرتی	هم از راه و آیین تهمورتی
که گویند دارای گیهان یکی است	جز از بندگی کردنت رای نیست

(همان، بیت ۱۴۸۱-۱۴۸۷)

اصل توحید در این ابیات بعنوان دال مرکزی با فرایند طبیعی‌شدگی و عدم شفافیت ایدئولوژیک، جزئی از نظم گفتمانی آیین مزدیسنی به شمار رفته است. در عوض با برجسته‌سازی «اصل ثنویت» بعنوان مهمترین نقطه ضعف دین مسیحیت، با فرایند غیریت‌سازی، نه تنها گفتمان دینی مسیحیت را تضعیف مینماید، بلکه بالعکس هژمونی گفتمان یکتاپرستی مزدیسنی را تقویت میکند. این نوع برتری جویی (یکتاپرستی) گفتمانی مسلماً مربوط به نظم گفتمانی فضای جامعه ایران بعد از اسلام است که توسط راویان در شاهنامه / بوم‌نصوری بازگو شده است؛ دوره‌ای

که موبدان تحت‌تأثیر یکتا‌باوری یقینی دین اسلام، بسیاری از باورهای خرافی خود از جمله چندگانه‌پرستی و زروان‌پرستی و اساطیر کودکانه را از احکام دینی خود زدودند و با این شریعت اصلاح‌شده توانستند با سلاح استدلال با اهل سایر ادیان، حتی مسلمانان، مجادله کنند (کریستن سن، ۱۳۸۲: ۳۱۲).

در کتب تاریخی و روایات ایران پیش از اسلام اینگونه اظهارات گفتمانی که دین مزدیسنی را یکتا‌پرست جلوه دهد، بازتابی ندارد، بلکه گفتمان مسیحیت بخاطر دوگانه یا چندگانه‌پرستی، گفتمان مزدیسنی را آماج تیغ تیز انتقادات قرار میدهد. به چالش کشیدن نمادهای مسیحیت نیز یکی دیگر از روشهای نظم گفتمانی شاهنامه در جهت تضعیف گفتمان رقیب است. نکته قابل‌تأمل این است که این نوع گفتمان از جانب خسروپرویز روایت میشود تا بدینگونه خسرو از تهمت تمایل به دین مسیحیت مبرا شود. در برخی کتب تاریخی، بازتاب این تمایل و گرایش به دین همسر و حامیان به قدرت رسیدن او انعکاس یافته است (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۴۶۱):

دگر هرچه گفتی ز پاکیزه‌دین	ز یکشنبیدی روزه بافرین
همی‌خواند بر ما یکایک دبیر	سخنهای بایسته و دلپذیر
به ما بر ز دین کهن ننگ نیست	به گیتی به از دین هوشنگ نیست
به هستی یزدان نیوشاتریم	همیشه سوی داد کوشاتریم
ندانیمش انباز و فرزند و جفت	نگردد نهان و نخواهد نهفت...
دگر کت ز دار مسیحا سخن	به یاد آمد از روزگار کهن
هر آن دین که باشد به چوبی به پای	بدان دین نباشد خرد رهنمای...
از ایران چو چوبی فرستم به روم	بخندد به ما بر همه مرزوبوم
به موبد نماید که ترسا شدم	گر از بهر مریم سکوبا شدم

(همان، بیت ۳۳۲۵-۳۳۴۰)

نظم گفتمانی این ابیات با استفاده از فرایند و مؤلفه طبیعی‌سازی و تقید حقیقت در ابیات سه و چهار، قدمت آیین مزدیسنی را با نام‌دهی هوشنگ به تصویر میکشد و در بیت پنج نیز با همان شیوه اظهار و تقید حقیقت و از همه مهمتر، فرایند طبیعی‌شدگی باورهای خرافی و چندگانه‌پرستی در آیین کهن ایران که از نظر تاریخی غیرقابل‌انکار است، زدوده میشود و حقیقت آن با پنهان‌سازی و عدم شفافیت ایدئولوژیکی بعنوان یک باور طبیعی یکتا‌پرستانه واسازی میگردد. همچنین این نظم گفتمانی با مؤلفه پیونددهی و طبیعی‌سازی نام هوشنگ در کنار عقیده یکتا‌پرستی (بیت پنج)، یکتا‌پرستی را ویژگی اصلی همه‌ازمنه آیین ایران قبل از اسلام می‌شمارد و اینگونه این باور و عقیده غیرواقعی را به باور طبیعی میرساند؛ درحالی‌که با کاربرد مؤلفه غیریت‌سازی، باز هم بحث ضعف عدم یکتا‌پرستی مسیحیت را به میان می‌آورد؛ همان شیوه‌ای که به نظر شرق‌شناسان برجسته، توسط موبدان پس از فتح ایران در پیش گرفته شده است تا بتوانند با سلاح استدلال به‌دور از خرافه‌گرایی، ضمن طبیعی جلوه دادن آن، به دفاع از آیین مزدیسنی بپردازند و در این راه موفق هم باشند.

با مؤلفه غیریت‌سازی، صلیب مسیح را با واژه «چوب» نام‌دهی میکند، بالعکس نمادها و اجرای اعمال دینی - اجتماعی آیین مزدیسنی با نام‌دهی و پیوند در کنار صفات مقدس دینی به تصویر کشیده میشود:

جهاندار	دهقان	یزدان‌پرست	چو بر واژ برسم بگیرد به دست
نشاید	چشیدش	یکی قطره آب	گر از تشنگی آب بیند به خواب

همان قبله‌شان برترین گوهر است که از خاک و آب و هوا برتر است

(همان، بیت ۱۴۸۳-۱۴۸۶)

آوردن آگاهانه واژه‌های «باژ» و «برسم» با محور همنشینی در کنار صفت یزدان‌پرستی با استفاده از اصل تداعی معانی و با گونه‌ای از بداهت و قطیعت، برتری پیروان مزدیسنی را به باور طبیعی خرد و عقل سلیم میرساند. با مؤلفه غیریت‌سازی و برجسته‌سازی نقاط قوت گفتمان خودی، صفت قبله آتش را بعنوان برترین و بالاترین گوهر در میان دیگر عناصر نام‌دهی میکند. حال آنکه فقدان قبله در آیین مسیحیت را بعنوان نقص و ضعف بزرگ یادآوری و برجسته مینماید و اینگونه هژمونی‌کردار گفتمانی مزدیسنی را در مرتبه برتری از گفتمان مسیحیت قرار میدهد. افراد، پیروان و کارگزاران آیین مزدیسنی نیز با صفات و رفتاری که برای آنان ذکر میشود، در مقایسه با پیروان و کارگزاران دین رقیب، بسیار خردمند و آیین‌مندتر جلوه میکنند تا جایی که حتی تحسین کارگزاران دین رقیب را برای آنان به همراه دارد. یکی از برجسته‌ترین این نمونه‌ها تحسینی است که قیصر روم از خرد برزین، یکی از همراهان خسرو پرویز، به عمل می‌آورد. شگفت آنکه تحسین قیصر از او بدان جهت است که قیصر از عهده مناظره دینی و به چالش کشیدن او بر نمی‌آید:

چو بشنید قیصر پسند آمدش	سخنهای او سودمند آمدش
بدو گفت آن کو جهان آفرید	تو را نامدار مهان آفرید
سخنهای پاک از تو باید شنید	تو داری در رازها را کلید
کسی را کزین گونه کهتر بود	سرش ز افسر ماه برتر بود
درم خواست از گنج و دینار خواست	یکی افسری نامبردار خواست
بدو داد و بسیار کرد آفرین	که آباد باد از تو ایران‌زمین

(همان، بیت ۱۴۹۳-۱۴۹۵)

همه این ابیات و بحث‌های گفتمانی مطرح‌شده شاهد موثقی بر این است که شکلگیری نظم گفتمانی دین مزدیسنی در بخش تاریخی شاهنامه در مقایسه با نظم گفتمانی مسیحیت براساس فرایندهای غیریت‌سازی و تفکیک‌سازی در جهت تجلی برتری دین مزدان‌پرستی شکل گرفته است. ضمن پنهان کردن نقاط مهم ضعف خود و برجسته کردن نقاط ضعف گفتمان دینی رقیب، گفتمان رقیب (مسیحیت) را نه تنها تضعیف میکند، بلکه تصویری که از آن دین ارائه میکند، تصویر دین خرافی دوگانه‌پرست است همراه با اعتقاد به نمادهای بی‌ارزش و پست که با باور خرد و عقل سلیم تناقض دارد. درعوض با استفاده هنرمندانه و استادانه از مؤلفه مهم گفتمان‌مدار «طبیعی‌شدگی»، باورهای خرافی گذشته را از این دین (زرتشت) میزداید و آن را در هیئت دین یگانه‌پرست به باور خرد و عقل سلیم میرساند.

موبدان

تعامل، جدال، ستیز، قدرت‌نمایی و کشمکش بین موبدان و شاهان در دوره ساسانیان یکی از مهمترین بحث‌های کردار گفتمانی این دوره از تاریخ است که جنبه سیاسی نیز به خود میگیرد. از آنجاکه دودمان ساسانی وابسته به موبدی است، ارتباط عمیق و تنگاتنگی بین دین، سیاست و دولت در این دوره وجود دارد. برپایه اسناد تاریخی، ساسان نیز در معبد آناهیتا در شهر استخر سیمت ریاست داشته است (تاریخ طبری، ج ۲: ۱۴۱). اردشیر پاپکان

خود نیز روحانی و دارای مقام موبدی بود (ایمان‌پور، ۱۳۹۰: ۴۲). روحانیون و نجبای ملوک‌الطوایف بعنوان دو قدرت از سه آهرم قدرت مهم و برتر در زمان ساسانیان، قرین و همدوش یکدیگر بودند و معمولاً در ادوار ضعف، انحطاط دولت و بخصوص انحراف پادشاه از دین و توجه و تساهل افراطی به پیروان سایر ادیان برای خلع او از سلطنت همدست میشدند (کریستن سن، ۱۳۸۲: ۸۳). بخاطر قدرت بیش‌ازحد یکی از این موبدان به نام کرتیر، بهرام دوم، پادشاه ساسانی، به میزان زیادی قدرت حکومتی خود را در مقابل او از دست می‌دهد (دریابی، ۱۳۹۲: ۵۱). در دوره اردشیر دوم، مجمعی از صاحب‌منصبان لشکری و دینی صلاحیت جانشین پادشاه را تعیین میکنند که در رأس این مجمع، رئیس روحانیون کشور بود که مگوپتان مگوپت نام داشت (خدادادیان، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۴۹۵). احکام دینی وضع‌شده توسط موبدان بسیار سخت‌گیرانه بود، حتی درباره پادشاهانی که به هر دلیل در پایبندی به آیین اهورمزدايي از خود سستی نشان میدادند و یا اینکه با پیروان سایر ادیان از در مسالمت درمی‌آمدند (زرتین‌کوب، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۶۶). طایفه روحانیون زرتشتی بجهت توازن در برخورد و تقابل هژمونیک قدرت مهم دینی - سیاسی خود، شجره‌نامه پرافتخاری برای خود ترتیب داده بودند؛ اگر شاهان ساسانی نسب خود را به سلاطین هخامنشی و کوی‌ویشناسپه (کی‌گشتاسپ) میرساندند، موبدان مدعی بودند نسب آنان به شاهنشاه داستانی ایران، منوش‌چیشره (منوچهر از پادشاهان افسانه‌ای پیشدادی)، میرسد که مقدم بر عهد ویشتاسب بوده است (کریستن سن، ۱۳۸۲: ۸۳). از آنجاکه غالب کردار گفتمانی بخش تاریخی شاهنامه بر ساخته موبدان است، جلوه شروع نظم گفتمانی آیین مزدیسنی نیز با فرایند طبیعی‌شدگی از همان دوران پادشاهان پیشدادی رخ مینماید تا ضمن به تصویر کشیده شدن قدمت و برتری زمانی این دین در مقابل ادیان دیگر، مهر تأییدی بر همان ادعای نسب پیشدادی آنها باشد.

به ما بر ز دین کهن ننگ نیست به گیتی به از دین هوشنگ نیست
(خسروپرویز، بیت ۳۳۲۷)
بگشتی ز دین گیومرتی هم از راه هوشنگ و تهمورتی
(نوشین‌روان، بیت ۹۰۵)

پادشاهان ساسانی نیز به تناسب لوازم قدرت و حکومت پادشاهی که لازمه آن قدرت بلامنازع فردی است، به شیوه‌های گوناگون سعی در محدود کردن قدرت موبدان و بزرگان داشته‌اند. یکی از مهمترین روش‌های یادشده در پیش گرفتن سیاست مسالمت‌آمیز، تسامح و تساهل با پیروان ادیان دیگر، بخصوص توجه به ادیان نوظهور مانند مانویت و مزدکیت است تا به این شیوه بتوانند نخست از قدرت حمایتی پیروان آن ادیان و حکومت‌های حامی آنها در جهت افزایش قدرت خود سود ببرند و دوم، از قدرت مباحثه‌ای بزرگان و پیروان این ادیان جهت تضعیف موبدان استفاده کنند و به این شیوه اقتدار حکومت خود را از گزند قدرت روزافزون موبدان مصون بدارند. این توجه به ادیان بیگانه و بی‌توجهی به آیین مزدیسنی، در اکثر موارد با شکست و عقب‌نشینی پادشاه از موضع خود روبرو میگشت و حتی گاهی به قتل و خلع پادشاه از سلطنت منجر میشد. اما نظم گفتمانی بخش تاریخی شاهنامه با آنچه در کتب تاریخی درباره تعامل و ستیز شاهان و موبدان روایت شده، بسیار متفاوت است. از آنجاکه گفتمان شاهنامه بر پایه روایات، اعتقادات و نظریات موبدان بزرگ ترسیم شده است، چهره آنها در این نظم گفتمانی به همراه پادشاهان که فره ایزدی دارند، بسیار موجه و خردمند و دیندار واقعی که خیرخواه مردم و حکومت و حتی پیروان ادیان دیگر هستند، به تصویر کشیده میشود؛ تصویر مدینه فاضله‌ای از ارتباط بین دو قدرت بزرگ دینی و سیاسی که هر دو دست در دست هم سعی در رستگار کردن جامعه و پیشبرد آرمانی اهداف دینی مزدیسنا برپایه خرد و

خردورزی دارند. حتی در برخی موارد، تصویری متفاوت با روایات کتب تاریخی ترجمه شده از سیرالملوکها که خود به نوعی پیوستگی روایت با *خدا/نامک* دارند. اولین اختلاف اساسی نظم گفتمانی بخش تاریخی *شاهنامه* با نظم گفتمانی واقعی کتب تاریخی مربوط به کشته شدن شاپور، پسر شاپور ذوالاکتاف، است. در *تاریخ طبری* مرگ او بخاطر بُریدن طناب خیمه اش توسط بزرگان و موبدان اتفاق میفتد (*تاریخ طبری*، ج ۲: ۱۵۷)، اما این روایت در *شاهنامه* متفاوت با روایات موثق و واقعی است:

بخفت او و از دشت برخاست باد که کس باد از آنسان ندارد به یاد
 فروبرده چوب ستاره بکند بزد بر سر شهریار بلند
 جهانجوی شاپور جنگی بمرد کلاه کیئی دیگری را سپرد
 (شاپور شاپور، بیت ۲۸-۳۰)

با مؤلفه و فرایند تقید حقیقت، باد را عامل مرگ شاپور میدانند و آن را با عبارت «کس باد از آنسان ندارد یاد» مؤکد میکند. با استفاده عامدانه از مؤلفه فرایند تعدی یا حذف و پنهان سازی، عوامل و کارگزاران اصلی دخیل در مرگ شاپور پنهان میشوند و اینگونه بزرگان و موبدان از ارتکاب یکی از بزرگترین جرمهای ممکن مبرا میگردند؛ کشتن شخصیتی (پادشاه) که بنابر باور سنتی مزدیسنی، فره ایزدی دارد و به نوعی سایه و کارگزار اصلی خدا در زمین محسوب میشود.

دوره پادشاهی یزدگرد اول با مؤلفه نام دهی بزه گر، اوج کشمکش نظم گفتمانی تقابل دو قدرت بزرگ دین و سیاست (حکومت) در حکومت ساسانی است؛ دوره ای که بزرگان و موبدان در کمال قدرت و جسارت، به برکناری و قتل پادشاهانی میپردازند که قدرت آنها (موبدان) را نادیده گرفته و سعی در تزیف جایگاه سیاسی و معنویشان دارند. یزدگرد ضمن آگاهی از این دو قدرت دیرینه، با نزدیکی خود به پیروان سایر ادیان، سعی در کنترل و کاستن از قدرت روزافزون این دو طایفه بزرگ و درمقابل استوار کردن پایه های قدرت خود داشت (کریستن سن، ۱۳۸۲: ۱۹۷). این ستیز گفتمانی بین یزدگرد و دو هرم دیگر قدرت، از همان ابیات آغازین داستان که پادشاه سعی در رام و مطیع کردن گردنکشان و بزرگان دارد، مشاهده میشود:

کسی را کجا دل بر آهو بود روانش ز سستی به نیرو بود
 به بیچارگان بر ستم سازد اوی گر از نیزه گردن برافزارد اوی
 بکوشیم و نیروش بیرون کنیم به درویش ما نازش افزون کنیم
 (یزدگرد بزه گر، بیت ۱۰-۱۲)

در این ابیات، با دو برساخت گفتمانی مواجه هستیم:

- ۱- فرایند پنهان سازی و عدم نام دهی موبدان بجهت مبرا جلوه دادن خود در این ستیز و اختلاف شدید، تا همچنان خدشه ای به چهره مذهبی، دلسوزانه و خردمندانه آنها وارد نشود.
- ۲- نشان دادن اختلاف بین یزدگرد و بزرگان با ایما و اشاره که اگر چنانچه حقیقتی بازگو و برملا شد، همچنان نقش موبدان در این واقعه پوشیده باشد. نام دهی نیزه در مجاز سببیت یا آلیت که در معنای قدرت نمایی و گردنفرازی بزرگان است، رهنمون بر این هدف است:

چو شد بر جهان پادشاهیش راست بزرگی فزون گشت و مهرش بکاست
 خردمند نزدیک او خوار گشت همه رسم شاهیش بیکار گشت
 گُرنارنگ با پهلوان و ردان همان دانشی پرخرد موبدان

یکی گشت با باد نزدیک اوی جفاپیشه شد جانِ تاریک اوی...
 ز شاهیش بگذشت چون هفت سال همه موبدان زو به رنج و وبال
 (همان، بیت ۱۷-۲۰)

در این بخش میتوان کاربرد مهمترین مؤلفه‌های گفتمان‌شناسی انتقادی را در جهت گناهکار جلوه دادن یزدگرد و برحق بودن بزرگان مشاهده کرد. صفت افزون‌طلبی در قدرت که از ویژگیهای بارز طایفه روحانیون و بزرگان زمان یزدگرد است، با فرایند پیوندزدگی بصورت یک‌جانبه فقط به یزدگرد منتسب میشود. خوار گشتن خردمندان و گُرنارنگ (مرزبان ابرشهر) و پهلوانان و ردان و... که با فرایند تقیّد حقیقت بیان میشود، به نوعی تداعیگر رفتار و اوضاع اجتماعی حکومتی دوره ضحاک، منفورترین شخصیت شاهنامه، است و در پس‌زمینه با فرایند پیوندزدگی بین حکومت یزدگرد و ضحاک، این مهم برای مخاطب قابل‌استنباط است. از همه جالب‌توجه‌تر اینکه صفت «جان تاریک» را برای یک پادشاه ساسانی با فره شاهی به کار میبرد و ما در هیچ‌جای شاهنامه با چنین فرایند حقیقت‌نمایی و اظهار روبرو نمیشویم، بلکه صفتِ جانِ تاریک مخصوص کسانی است که یا از دین بهی برگشته‌اند (مثل نوشزاد، پسر انوشیروان) یا بعنوان مهاجم بیگانه، به مرزهای ایران تعرّض کرده و سعی در ازبین بردن آیین مزدیسنی دارند. این موارد همگی نشان از قدرت نظم گفتمانیِ برساخته‌شده توسط موبدانی دارد که قدرتِ خود را کمتر از قدرت شاهی نمیدانند و اگر قرار باشد از لایه‌های قدرت اول حکومتی کنار زده شوند، از تمام ابزار و امکانات گفتمانی - سیاسی و زبانی لازم در جهت مانع شدن از تحقّق این امر استفاده میکنند و هر آن‌کس را که عامل این هدف باشد، از سر راه برمیدارند. کاربرد مؤلفه‌هایی که در علل مرگ یزدگرد میبینیم، گواه این حقیقت است:

چو نزدیکی چشمه سو رسید	برون آمد از مهد و دریا بدید
از آن آب لختی به سر بر نهاد	ز یزدان نیکی‌دهش کرد یاد
زمانی ز بینیش بگسست خون	بخورد و بیاسود با رهنمون
منی کرد و گفت اینت آیین و رای	نشستم چو بایست چندین به جای
چو گردنکشی کرد شاه رمه	که از خویش دید نیکی همه
ز دریا برآمد یکی اسب خنگ	سَرین گرد چون گور و کوتاه لنگ...
بفرید و یک جفته زد بر سرش	به خاک اندر آمد سر و افسرش...
چو او گشته شد اسب آبی چو گرد	بیامد بدان چشمه لاژورد
به آب اندرون شد تنش ناپدید	کس اندر جهان این شگفتی ندید

(یزدگرد بزه‌گر، بیت ۳۴۳-۳۶۱)

با برساختن گفتمان موردنظرِ خود از طریق مؤلفه‌های تقیّد حقیقت، طبیعی‌شدگی، نام‌دهی، صفت‌سازی و پیوندزدگی بسیاری از عناصر زبانی گفتمانی را که برای برحق جلوه دادن گفتمان خود و باطل جلوه دادن گفتمان رقیب لازم است، به کار میگیرند و با استفاده از مؤلفه پنهان‌سازی نام، ردّپایی از خود (موبدان) و عاملان اصلی به جای نمیگذارند، بلکه بالعکس در کسوت خیرخواه خردمند و تسلیم‌اوامر الهی جلوه‌گر میشوند و مرگ یزدگرد را به معجزات و خواست الهی بواسطه یک اسب خیالی بیرون‌آمده از آب نسبت میدهند و آب هم از آب تکان نمیخورد؛ چراکه او گرفتار سرکشی و گردنکشی و غرور و از همه مهمتر نافرمانی از خدا شده است. تنها نسبت دادن همین صفات کافی است که شخص از دیدگاه مخاطب و مصرف‌کننده متن، مستحق مرگ تلقی شود، گرچه آن شخص پادشاه بزرگ ساسانی با فره ایزدی باشد. در این بخش، نظم گفتمانی حاکم بر شاهنامه با استفاده بجا و مناسب از

مؤلفه‌های گفتمان‌مدار، بخوبی قدرت هژمونیک و کنش اجتماعی (تأثیر بر مخاطب) را بروز میدهد و باسانی ذهن مخاطب ناآگاه از حقیقت را تسخیر میکند و در جهت اهداف و تقید حقیقت خود به کار میگیرد:

خروشی برآمد ز لشکر چو کوس که شاها زمان آوریدت به طوس
(همان، بیت ۳۶۲)

همچنین این طایفه دینی (موبدان) با فرایند نام‌دهی «لشکر» که تداعیگر شهادت عینی جمعی است، بر ساخت گفتمان ناراست خود را جامعه حقیقت می‌پوشانند و با به کارگیری واژه زمان با فرایند نام‌دهی و تقید حقیقت در تأیید داستان برساخته و خیالی اسب، مجدداً مرگ یزدگرد را زیرکانه به قضاو قدر و سرنوشت (و مجازاً خواست خداوند) نسبت میدهند. این برساخت کردار گفتمانی ناشی از بزه‌گر بودن با نام‌دهی بهرام، پسر یزدگرد، و تأیید این گفتمان توسط او از تقید به حقیقت مؤکدتری برخوردار میشود:

چنین گفت بهرام کای موبدان جهان‌دیده و کارکرده سران
همه راست گفتید وزین بتر است پدر را نکوهش کنم درخور است
بدان خوی ما را که مردم بود چو باشد پی مردمی گم بود
ز یزدان همی‌خواستم تاکنون که باشد به خوبی مرا رهنمون
که تا هرچه با مردمان کرد شاه بشویم ما جان او از گناه
(همان، بیت ۳۶۲)

همان‌گونه که بیان شد، براساس شواهد و اسناد معتبر تاریخی، نقش اصلی موبدان در مرگ یزدگرد از همه‌کس پررنگتر است. اما از آنجاکه نظم گفتمانی شاهنامه برساخته موبدان و روایات آنهاست، نه تنها این نقش پنهان شده است، بلکه در سرتاسر داستان هیچ عبارت گفتمانی در مخالفت با حکومت یزدگرد از زبان یک موبد در این نظم گفتمانی به تصویر کشیده نمیشود؛ چراکه طبق برساخت گفتمانی مزدیسنی و باورهای سنتی و اساطیری جامعه ایران قبل از اسلام، شاهان بخاطر برخورداری از فره ایزدی در کانون نظم هستی در رأس طبقات و سلسله‌مراتب اجتماعی قرار دارند. سلسله شاهی، نگهبان نظم زمینی و مجری تطبیق نظم کیهانی و زمینی به شمار میرود. تعرض به ساحت شاه کیهانی، گسست سیاسی، نظم و هارمونی مقدس جامعه را به دنبال داشته است و در نتیجه به فروپاشی اشته (نظم الهی) منجر میشود.

نتیجه‌گیری

نظم گفتمانی بخش تاریخی شاهنامه فردوسی براساس برساخت گفتمانهای مهم دوره قبل از اسلام شکل گرفته است؛ گفتمانهایی که در بطن جامعه آن دوره به وجود آمده و متقابلاً بر کردار اجتماعی دوره خود تأثیر عمیق داشته‌اند. این نظم گفتمانی با بکارگیری مؤلفه‌های مناسب گفتمان‌مدار تحلیل گفتمان بخوبی توانسته است عوامل برون‌متنی را برجسته‌تر، طبیعیت‌ر و نزدیک به واقعیت جلوه دهد. فردوسی با هنر خلاقانه خود در استفاده بجا از مؤلفه‌ها و واژه‌ها نه تنها نقش مهمی در واقعیت‌سازی و طبیعی‌سازی این گفتمانها دارد، بلکه بعنوان مسلمان معتقد در برخی از برساختهای مهم گفتمان دینی دخل و تصرف میکند و باورها و اعتقادات خود را ورای باورها و اعتقادات دینی راویان شاهنامه (مزدیسنی) در این نظم گفتمانی می‌گنجاند و به کار میگیرد.

نظم گفتمان مذهبی - سیاسی بخش تاریخی شاهنامه بعنوان یکی از مهمترین گفتمانهای بکاررفته در این بخش، وابسته به دال مرکزی دین بهی (آیین مزدیسنی) و دالهای شناور و سیال موبدان و بزرگان است. این نظم گفتمانی

با بکارگیری دو مؤلفه مهم، یعنی «تفکیک و غیریت‌سازی» و «طبیعی‌شدگی» ضمن پنهان کردن نقاط ضعف و آشکار کردن نقاط قوت خود و بالعکس آشکار کردن نقاط ضعف و پنهان کردن نقاط قوت گفتمان دینی رقیب در کشمکش و تخاصم با این گفتمان، تثبیت هویت خود را مؤثرتر و طبیعی‌تر بازنمایی میکند. تفاوت‌های زیادی بین نظم گفتمانی بخش تاریخی شاهنامه و نظم گفتمانی کتب تاریخی، حتی کتبی که منابع مشترک نسبی با شاهنامه دارند، مشاهده میشود که بیشتر ناشی از بکارگیری مؤلفه طبیعی‌شدگی و غیریت‌سازی توسط راویان شاهنامه است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد استخراج شده است. آقای دکتر ابوالقاسم قوام راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای علی مسعودی سوران بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر محمدتقی ایمان‌پور و آقای دکتر علی علیزاده به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکرشده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Aghagolzadeh, F. (2015). Critical Discourse Analysis. Tehran: Elmi and Farhangi, p. 88.
- Akbari Mafakher, A. (2010). Introduction to Ahriman Recognition, Tehran: Tarfand, P. 156.
- Azarfaranbagh, Farokhzadan and Amiran Azarpadan. (2002). Third Dinkartbook: Zoroastrin Dean. Translated by Ferydoon Fazilat. Vol 2, Tehran: MehrAien, P.62.
- Christensen, A. (2003). Iran during the Sassanian time, translated by Rashid yasemi, Tehran: Sahel, pp. 20, 83, 100, 101, 197, 312.
- Daryai, T. (2003). Sasaind imperial translated by Morteza Sabetfar, Tehran: Ghoghnoos, P.51.
- Fairclough, N. (2000). Critical discourse analysis, translated by fatemeh shayeste piran and anthers, Tehran: Markaz Motaleat va Tahghighat Resane, pp. 50, 251, 264.
- Fairclough, Norman. (2010). Critical discourse analysis, the critical study of language, London : Longman. p. 30

- Ferdowsi, A. (2014). *Shahnameh*, by jalal khaleghi motlagh, Tehran: Sokhan.
- Haghparast, L. (2012). Imaging Practices of Social brokers in Bahman's Story of *Shahnameh* and *Bahmanned*, *Journal of adaptive language Research and literature* 3 (2). PP 45-62.
- Howarth, D. (1998). Discourse theory, translated by Aliasghar Soltani, *Journal of Political Science*, 1 (2), pp. 156 – 183.
- Imanpoor, M. (1990). The role of Zoroastrian clerics strengthened Zoroastrian government, *historical studies*, 2 (6), PP. 211-234.
- Jalilian, Sh. (2015). Legend of death of guilty Yazgerd. *journal of social history research*, 5 (2). PP.13-32.
- Khal'atabari, A and pashna, B. (2007). Inrestigting the Status of religion in Political thoughts of ferdowsi *Shahnameh*, *Journal of moskooye Islamic Azad university of Ray*, 6, PP. 63-80.
- Laclau, Ernesto. (1990). *New Reflection of our time*. London: verso. pp. 27, 28.
- Tabari, M, j. (1973). *Tabari history*, translated by Abolghasem payandeh, vol 2, Tehran: Asatir, pp. 141, 157.
- Yorgensen, M. (2013). *Discourse analysis and theory and method*, translated by Hadi jalili, Tehran, pp. 56, 85, 145.
- Yule, georg. (1996). *pragmatics*, oxford university press, first published, New York.
- Zarrinkoob, A. (2010). *History of Iran after Islam*, vol 1, Tehran: Amirkabir, p. 58.
- Zarrinkoob, A. (2011). *The history of the Iranian people from the end of the Sassanian until the end of AlBoye*, vol 2, Tehran: Amirkabir, p. 466.

فهرست منابع فارسی

- آذرفرنبغ، فرخزادان و امیران، آذربادان. (۱۳۸۱). کتاب سوم دینکرت: درسنامه دینی مزدیسنا، ترجمه فریدون فضیلت، دفتر دوم، تهران: مهرآیین. ص ۶۲.
- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: علمی و فرهنگی. ص ۸۸.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۸۹). درآمدی بر اهریمن‌شناسی ایرانی، تهران: ترفند. ص ۱۵۶.
- ایمان‌پور، محمدتقی. (۱۳۶۹). «نقش روحانیان زرتشتی در تقویت حکومت زرتشتی و دیانت زرتشتی»، مطالعات تاریخی، (۶) ۲، صص ۲۱۱-۲۳۴.
- جلیلیان، شهرام. (۱۳۹۴). «افسانه مرگ یزدگرد بزه‌گر»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، (۲) ۵، صص ۱۳-۳۲.
- حق‌پرست، لیلا. (۱۳۹۱). «شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه (براساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی معنایی در تحلیل گفتمان)»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، (۲) ۳ تابستان، صص ۴۵-۶۲.
- خلعتبری، اللهیار و پاشنا، بهنام. (۱۳۸۶). «بررسی جایگاه دین در اندیشه‌های سیاسی شاهنامه فردوسی»، مسکویه، دانشگاه آزاد اسلامی ری، ش ۶، صص ۶۳-۸۰.
- دریایی، تورج. (۱۳۸۲). شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثابت‌فر، تهران: ققنوس. ص ۵۱.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). تاریخ ایران بعد از اسلام، ج ۱، تهران: امیرکبیر. ص ۵۸.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۰). تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل‌بویه، ج ۲، تهران: امیرکبیر. ص ۴۶۶.

طبری، محمدبن جریر. (۱۳۵۲). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: اساطیر. ص ۱۴۱، ۱۵۷.
فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). شاهنامه، به کوشش و پیرایش جلال خالقی‌مطلق، ج ۲. تهران: سخن.
فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه. ص ۲۵۱، ۵۰.
کرینستن، آرتور. (۱۳۸۲). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ساحل.
نامه تنسر به گشنسپ. (۱۳۵۴). تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.
هوراث، دیوید. (۱۳۷۷). «نظریه گفتمان»، ترجمه علی‌اصغر سلطانی، علوم سیاسی، (۲)، ۱، صص ۱۵۶-۱۸۳.
یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز. (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی. ص ۵۶، ۸۵، ۱۴۵.

Fairclough, Norman. (2010). Critical discourse analysis, the critical study of language, London : Longman. p.30

Laclau, Ernesto. (1990). New Reflection of our time. London: verso. pp. 27, 28.

Yule, georg. (1996). *pragmatics*, oxford university press, first published, New York.

معرفی نویسندگان

علی مسعودی سوران: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

(Email: masoudiali7059@gmail.com)

ابوالقاسم قوام: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

(Email: ghavam@um.ac.ir: نویسنده مسئول)

محمدتقی ایمان‌پور: استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

(Email: mimanpour@hotmail.com)

علی علیزاده: دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

(Email: alializadeh@um.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Ali Masoudi Soran: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

(Email: masoudiali7059@gmail.com)

Abolghasem Ghavam: Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

(Email: ghavam@um.ac.ir: Responsible author)

Mohammad Taghi Imanpour: Professor of History Department, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

(Email: mimanpour@hotmail.com)

Ali Alizadeh: Associate Professor, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Email: alializadeh@um.ac.ir)